

میکند صدایشان دور که میشود گلبولهای سرخ و سفید کم میشوند؛ سموم در اعصابشان اثر مینماید و درد عضلاتی دارند و عضلاتشان رو بکوچکی میروند؛ غذای کامل نمیخورند؛ اشتها ندارند عوارض کمبود ویتامین بر آن مزید میشود و مغزشان ضعیف میگردد.

قوای روانی دچار ضعف است؛ حافظهشان نیز ضعیف میشود و غالباً عصبانی میباشد نمیدانند کجا هستند؛ واز چه خیابانی عبور میکنند، آفاق شور کم میشود؛ صداهای غیر موجود می شنوند و موجودات نامرئی بنظرشان میآید؛ مثلاً تصور میکنند ما را با عقرب با آنها حمله کرده ایست که دچار وحشت میشوند؛ و فریادهای وحشت انگیز و رعب آور میزنند. بین خواب و بیداری سر میگردانند؛ عکسها بنظرشان جا ندارد جلوه میکند که بحر کت در میآیند فحش و ناسزا میگویند و از ترس اشباح خیالی اربانه فرار میکنند خوابهای ترسناک می بینند؛ خواب می بیند دزد با حمله کرده؛ از خواب بر میخیزد کارد یا طپانچه بدست میگیرد و چه بسا یکی از افراد خانواده خویش را دزد پنداشته او را از پا در آورد؛ یا مورد حمله قرار دهد.

فرزندان چنین خانواده ای دائماً در وحشت هستند؛ سردرد؛ رعشه؛ توهمات؛ دیدن سوسک و موش و سایر حشرات و با پرندگان که در حقیقت وجود ندارند دچار عذاب دائمی میسازد بازیگر رویای خویش است؛ این رؤیا بشکل اوستگی دارد. اگر قصاب است در خیال خود دائماً گوشت میفروشد؛ یا بزاز است پارچه میفروشد؛ اگر او را بخود آوری پس از لطفهای دوباره گرفتار کاپوس خویش میگردد.

گاهی اغراق میکند و دچار بیماریهای عقوبتی میشود. دچار زوال عقل میشود؛ در اثر نداشتن حس درست دچار ضرب و خطراتی ناشی از زمین خوردن یا افتادن از جاهای بلند و یا افتادن در جوی آب میگردد. سرما خوردگی و ذات الریه و یا شکستگی سر و ضربهای وارده بر مغز مزید بر عوارض فوق زنده گی دردناکی برایش ایجاد مینماید. تا اینجا اقتباس و تلخیص از کتب پزشکی است چه خوب است شاعر گرانمایه (سنائی) را بخاطر آوریم که میفرماید:

چه خوری چیزی کز خوردن آن چیز ترا / نی چنان سرو نماید بنظر سرو چونی
گر کشی عریده گویند که وی کرد نه می / و رکنی بخشش گویند که می کرد نه می
نصف اطفال غلیل که اختلال روانی دارند فرزندان مردم الکلیسم هستند تا چندین ساعت اثر زبان آور مسکرات بر روی اطفال اثر میکند ۰/۰۴. اشخاص مصروع و احمق از روی آمار دقیق خارجی و مولود اثر الکل پدران این نوع بیماران است همچنین اشخاص ناقص العقله در آثار فوق حساب شده.

۲۲. / تشنج اطفال مربوط بالکلیسم اولیای آنهاست؛ لالی و کوری مادرزادی؛ انواع فلجها، جنونهای مختلف و بیماریهای عصبی را ایجاد میکند. اثرات تریان آور اجتماعی و از بین رفتن عاطفه در این اشخاص و کارهای زشت آنها و ضربهای مادی و معنوی آن اظهر من الشمس است و احتیاج بشرح و بسط ندارد.

تا کنون

شیعه بدنیا معرفی نشده است

(۲)

يك ملت از نظر تكامل وقوت و ضعف و جوانی و پیری عیناً مانند يك انسان است و این جمله ایست که مورد اتفاق جمیع دانشمندان جامعه شناسی می باشد.

ملت بی وجود می آید؛ آرام آرام دوران کودکی را طی میکند قدم در آستانه جوانی میگذارد به تندی درجه قدرت میرسد و سرانجام بموجب ناموس قطعی تحول بسوی پیری میروند تاریخ تطور ملل؛ خیلی خوب و صریح تئوری و کودکی و جوانی و پیری ملتها را برای ما ثابت میکند تاریخ ملتگاهی را - ما نشان میدهیم که روزگاری در حیثیه قدرت و جوانی بوده و با بازوان نیرومند و آهنین دنیا را در مقابل خود مجبور تسلیم کرده اند؛ چکمه سر بازش کوهها و دشتها و شهرها را در هم می نوردیده و نهره افسران و شیبه اسبانش رعشه بر اندام دشمن میافکنده ولی امروز دوران جوانیش تمام شده قدرتش از دست رفته و بازوان سطلبرش ضعیف و ناتوان گشته است و این ناموس قطعی آفرینش است.

و امروز هم نوبت جوانی ملتهای دیگر است، آنچنان ملتهای جوانی که نه تنها کره ارض را میدان تاخت و تاز خود قرار داده اند بلکه سفینه های فضایش؛ کرات دور دست آسمان را که روزی تنها جلوانگاه فکر شما بود؛ بازیچه خود قرار داده است؛ با عماق دریا فرو میزند؛ باوج کیهکشان پرواز میکند و آنچنان در بحران جوانی قدم بر میدارد که از هر چه در زیر پای او است بی خبر است

ولی کم کم این ملتها نیز معبر جوانی را طی کرده و ناموس قطعی آفرینش آنها را هم از میدان یکه تازی بیرون خواهد کرد. . . . و اما افریقا:

آیا افریقا در بجه جوانی است و یا اینکه روانه پیری شده است. کدام یک از این دو؟ افریقا ندر بجه جوانی است و نه پیر است؛ افریقا ملتی است که تازه دوران کودکی خود را پشت سر گذارده؛ و تازه قدم در آستان جوانی نهاده است.

ملتی است که هنوز ذخائر روحی و معنوی او دست نخورده است، ملتی است که تازه آمده جانی در دنیای امروز برای خود باز کند؛ ملتی است که روز بروز بر عظمت او افزوده خواهد شد.

روزی این ملت کودک بود؛ آدم میخورد؛ وحشی بود؛ بدو آتش میرقصید، از جن و غول و ارواح جنگل وحشت میکرد؛ عیناً مانند کودک، که هیچ خوب و بد را تمیز نمی دهد با اندک وسیله ای فریب میخورد؛ و خلاصه تحت نفوذ استعمار قرار می گرفت و رو پاخیلی زود و سرعت توانست این کودک سیاه را فریب دهد؛ قرنهای گذشته که این ملت کودک زنجیر اسارت را بگردن داشت. ولی امروز؛ آن روزگار سپری شده، آفریقای کودک قدم به روز جوانی گذارده و بالغ شده، و خیلی زود یکی بعد از دیگری زنجیرهای اسارت را پاره می کند.

در اینجا ما مطلب خود را با استدلال ریاضی نمی توانیم ثابت کنیم ولی بدون استدلال هم نیستیم؛ روش تحقیق و استدلال و نتیجه گیری در هر فنی فرقی میکند، در اینجا کافی است که ما تاریخ چندساله اخیر آفریقا را ورق زده و مظاهر بلوغ را از بالای آن بنگریم.

در این باره سالنامه نور دانش ارقام قابل توجهی را ذکر میکنند می نویسد:

در سال ۱۹۶۰ میتوان سال آفریقا خواند و طول تاریخ هیچ سالی این اندازه که سال مزبور برای قاره سبز پر خادته بود دیده نمیشود، برای نشان دادن اهمیت این حوادث ارقامی چند ذکر میکنیم: در سال ۱۸۶۰ فقط یک کشور مستقل در آفریقا وجود داشت و آن لیبیا بود؛ در سال ۱۹۴۰ سه کشور مستقل بود (علاوه بر لیبیا اتحادیه جنوب آفریقا و مصر در حالیکه سلطنت عمر هم تاجدی جنبه نظری داشت) در سال ۱۹۵۰ چهار دولت بود (آن سه دولت با ضافه حبشه) در آخر سال ۱۹۵۹ در قاره آفریقا ده کشور مستقل وجود داشت که ۴۰ درصد از سرکنه آفریقا جزء آن بشمار می رفتند.

تنها در سال ۱۹۶۰ و اوائل ۱۹۶۱ چهل درصد دیگر از اهالی متعلق بنژاده کشور استقلال ملی یافته اند.

می بینید که آفریقای تازه جوان از سال ۱۹۵۹ بعد با چه سرعت غیر قابل وصفی بندهای استعمار را پاره میکند، ارقام بالا تا چه اندازه صحیح باشد نمیدانم. ولی مسلم است که در دوسه سال اخیر؛ آفریقا جیش فوق العاده ای بطرف استقلال نموده است و همین چند روز قبل بود که پس از مبارزات سنگین هفت ساله ملت مسلمان الجزایر نیز توانست خود را از استعمار فرانسه نجات بخشد و با استقلال برسد.

این جیش فوق العاده ای که قاره آفریقا ظرف این دوسه ساله اخیر از خود نشان داده است، روشن میسازد که؛ دیگر آفریقا دوران کودکی را پشت سر گذارده؛ و یک ملت جوان و نیر و معنی و بلتهای جهان افزوده شده است.

خلا فکری

انقلاب در آفریقا تنها در ناحیه سیاست و حکومت نیست بلکه در ناحیه روحی و معنوی نیز، انقلاب فوق العاده با ارزشی تکوین یافته، آفریقای کودک خیلی ساده و بیاسانی می توانست یک سلسله عقائد خرافی را در خود پذیرفته و ارواح و شیطا بین و موجودات مر موزو نامرئی دیگری را خاکم بر مقدرات خود بداند؛ ولی آفریقا با قدم گذاردن در آستان جوانی دیگر روح کجکا و حقیقت جوی او را، خرافات اقتناع نمی کند. لذا در آفریقای کنونی بموازات انقلابات سیاسی یک سلسله انقلابات روحی و فکری نیز تکوین یافته، مغزهای جوان آفریقا از عقائد خرافی قدیم خالی شده و در نتیجه یک خلأ فکری بوجود آمده است.

فعالیت و اتیکان در آفریقا

مسیحیت برای استفاده از این خلأ فکری و برای اینکه این قاره وسیع را بسوی خود جلب کند؛ سخت مشغول فعالیت است؛ دست توجه کنید.

نمیدانم؛ آیا شما خواننده محترم از کار تبلیغاتی مسیحیت اطلاع دارید یا نه؛ فکر نمیکند مطلع باشید.

اکنون من برای شما چند جمله از زبان یکی از شخصیتهای بزرگ آفریقا که در کنکره ای شرکت کرده بود، نقل می کنم.

می گمت: بر نامه تبلیغاتی مسیحیت نسبت بنقاط مختلف آفریقا متفاوت است، مسیحیت برای یک کشور مستعمر؛ آفریقای؛ کشیش منحصراً برای همان کشور میفرستند، و این کشیها تا موقعی در آنجا مشغول کارند که آن کشور مستعمره باشد اما اگر آن کشور با استقلال رسید بلافاصله تمام آن کشیها بر کر خود احضار شده، و یک عده کشیش دیگر که منحصراً تبلیغ در کشورهای تازه با استقلال رسیده، میباشند، بان سرزمین گسیل داده خواهد شد. و این کشیها

نیز در این منطقه دائمی نخواهند بود، و همینکه چند سالی مثلاً ده سال گذشت تمام آنها رفته و یک عده کشیش دیگری که منحصراً تبلیغ در یک کشور ده سال مستقل شده؛ هستند، جای آنها را خواهند گرفت وی اضافه میکند که اصولاً وقتی یک کشیش به نقطه ای از نقاط آفریقا سفر میکند نه تنها زبان بومی محل آشنا است بلکه حتی دقتترین آداب و رسوم قومی آنها را نیز می دانم.

یک کفیش با زبان خود مردم؛ و بر طبق آداب و رسوم و روحیه خود آنها برنامه تبلیغی خویش را تنظیم می کند.

می گت معمو لا کفیشها برای اجرای برنامه تبلیغی خود مناطق عقب افتاده، تر را انتخاب می کنند؛ مثلاً می رود در مناطقی که مردمش هنوز دارای خط نشده اند؛ و او نخست خط لاتین را برای آنها انتخاب نموده و مردم را با این خط آشنا می سازد. سپس با صرف بودجه های سنگین چاپخانه ای وارد می کند؛ و اولین کتابی که در آن چاپخانه بطبع میرسد، انجیل است. همین شخص می گت، در کشور من که دارای ۷ میلیون جمعیت و یک میلیون و نیم مسلمان است من که وزیر فرهنگ آن کشور و مسلمانم، میجووم که ۷۰ درصد بودجه فرهنگی کشور را صرف تعلیمات مسیحیت نمایم!

آیا آفریقا مسیحی خواهد شد؟

با نام این قدرتهای تبلیغی وسیع؛ که مسیحیت در آفریقای سیاه بکار می اندازد؛ خوشبختانه موقیتهای زیادی در این راه بدست نمی آورد. خواهید گت چرا؟

بهرتر است که از زبان خود آنها بشنوید. تمام آفریقائیهائی که در کنگره شرکت کرده بودند می گتند برای ما آفریقائیها؛ کفیش طویه استعمار و کلیسا سهیل آست. در طول تاریخ گذشته بهر نقطه ای که کفیش قدم گذارده بلافاصله ما مستعمره کشوری شده ایم که آن کفیش از آن کشور بوده است. لذا در زائمه فکری ما؛ مسیحیت مترادف با استعمار بوده و بهمان اندازه که اکنون از استعمار متنفریم از مسیحیت نیز که تاکنون مولدان بوده است متنفر میباشیم.

تا بنده مرا کس می گت ارم؛ کم و بیش بعض آفریقائیها بمسحیت گروش پیدا کرده اند این در اثر سلطه استعمار است؛ و اصولاً مقالات منلق و مشکل مسیحیت برای آفریقا قابل هضم علمی نیست و لذا پیش بینی می کنیم که بزودی آفریقای سیاه تحت لوای اسلام قرار خواهد گرفت. آری دنیای مسیحیت خیلی تلاش می کند که از اخلاق فکری کنونی آفریقا استفاده نموده و دائره حکومت و اتیکان را در آن ناحیه گسترش دهد؛ ولی بطوریکه دانستیم مسیحیت تاکنون در آفریقا امتحان خوبی نداده و همه جا بصورت عامل استعمار و انورد شده است.

تاریخ چنین میگوید؛ در کشور یوگاندا اولین دسته کفیش در سال ۱۸۷۷ وارد شد؛ چندی نگذشت که این مملکت باز به زمینه سازیهای کفیشهای خدا پرست! نوده، بودند مستعمره گردید. آری این است روش رجال مسیح در آفریقا؛ و در همه دنیا!

زمینه اسلام در آفریقا

آفریقا با سوابقی که از مسیحیت دارد؛ هرگز مسیحی نخواهد شد؛ و چون کم و بیش هم با اسلام آشنا بوده و بوسیله تجار عرب از این دین و مقالات آسمانی آن و مخصوصاً از الفاظ امتیاز نژادی اسلام مطلع است تمایل خوبی نسبت با اسلام ابراز می دارد.

آقای شیخ توری که یکی از شخصیتهای آفریقائی است در کنگره چنین اظهار نمود:

« ما اصولاً بدون اسلام نمی توانیم زندگی کنیم؛ زیرا در یر تو

اسلام است که ما میتوانیم با اختلاف نژاد و با استعمار مبارزه نموده

و موفقیت خود را در دنیا تثبیت کنیم.»

تمام آفریقائیهائی که در کنگره بودند یکدل و یکصدا؛ از کشورهای اسلامی؛ درخواست کمک نموده، می گتند ما مسلمانان آفریقا چه بوسائل علمی نیستیم؛ همسوزان ما آماده پذیرفتن اسلام، ولی بدبختانه در این زمینه هیچ گونه فعالیتی از طرف مسلمین سایر کشورها ابراز نمیشود.

وزیر فرهنگ یوگاندا می گت؛ من بخاطر ندارم که تاکنون کسی برای تبلیغ اسلام بکشور من آمده باشد فقط یکبار یک مبلغ اسلامی آمد ولی او هم زبان نمی دانست و در مسجد با زبان عربی صحبت کرد و کسی هم سخنان او را نفهمید؛ در صورتیکه کفیشهای فراوانی دیده ام که در این منطقه با زبان بومی محل مشغول تبلیغ بوده و می باشند. و اضافه کرد که برای تبلیغ اسلام در یوگاندا؛ و سولا در آفریقا باید دو برنامه اجرا شود یکی مسافرت جوانان آفریقائی بمرکز علمی اسلامی، و دیگر آمدن مبلغین اسلامی با فریقا؛ باید وسائل تعلیم و تربیت اسلامی در دسترس مردم آفریقا قرار گیرد؛ زیرا اکنون مردم متمایل با اسلام نمیدانند معارف این دین را از کجا و از که و چگونه اخذ کنند؛ اولاً کتب مذهبی ولو بزبان عربی در آنجا نیست؛ اگر هم باشد کسی نمی تواند بخواند در صورتیکه کلیسا نشریه یومیه مرتبی بزبان انگلیسی دارد و در آن ناحیه همه زبان انگلیسی را میدانند، و ثانیاً مسیحیت با برنامه صحیح فعالیت میکند. ولی گمان میکنم که اگر مثلاً یک مبلغ اسلامی بخواند فعالیت دینی خود را در آنجا شروع کند؛ مایل است که این فعالیت را مثلاً از ختنه کردن پادشاه که مسیحی است شروع کند (خنده حضار) در هر صورت من در این کنگره اعلام میکنم که آفریقا تشنه اسلام است، و این وظیفه ممالک اسلامی است که هر چه زودتر فعالیت های مؤثر خود را در این قاره بزرگ شروع کنند.

خواننده محترم : این مختصر ؛ نمونه‌ای بود از اظهارات خود افریقائیها در کنفره فلسطین ؛ موضوع زمینه اسلام ؛ در افریقا بقدری قطعی و غیر قابل انکار است که یکی از نویسندگان مطلع می‌گفت که اروپا با وحشت فوق‌العاده‌ای از خطر اسلام در افریقا بحث میکند .

وظیفه ما

آیا در این شرایط خاص ، وظیفه روحانیت چیست و آیا لازم نیست که حوزه علمیه قم در این باره تصمیم‌سودمند و مؤثری بگیرد .

باینکه خود من افتخار تحصیل در این حوزه مقدس و بزرگ را دارم ؛ ناچار در اینجا بنام تر جمیع حق پرهمه چیز باید عرض کنم ؛ که روحانیت ایران سخت در غفلت و بی‌اطلاعی بسر میبرد تا کی باید قدرت و وسیع تبلیغات مذهبی ما تنها در چهار چوب منبر محصور باشد ، و تا کی ما باید گمان کنیم که دنیا منحصر بایران ، و ایران منحصر بهمین چند نفر مسلمانی است که با ما تماس دارند . متأسفانه باید اقرار کنیم که هنوز نتوانسته‌وای خواسته‌ایم که با دنیا جلو آمده و لااقل افکار آشنای با مقالات علمی جوانان کشور را از نظر مذهبی اقتناع کنیم منطبق تبلیغی ما امروز ؛ درست همان منطبق است که در عصر کجاوه و بالکی داشته‌ایم دنیا با سرعت جلو می‌رود ، و فکر و مغز بشر ، هر چه بیشتر روشن میشود ؛ ولی بدبختانه مادر جازده ؛ و هیچ حاضر نیستیم که این زحمت را بخود داده و مقالات دنیا پسند اسلام را در کسب و دست‌یابی به بشریت عرضه بداریم ؛ هنوز منطبق کلامی ما مبتنی بر قاعده لطف و کتابهای ما ، کتابهای هزار سال پیش است .

مثل امروز ما نند گنجینه داری است که در کمال بی‌اطلاعی بسر برده ؛ و نمیداند که این دانه‌های پر ارزش و مثلثاً جواهر را چگونه تنظیم نموده ؛ و با چه ترتیبی آنها را بمرس نمایش بگذارد ، و دیگران همانند هنرمند زیر دست هستند که از سفالهای بی‌ارزش و سنگریزه های بی‌قیمت خود ؛ منظره‌های جالب و درآیایی را بوجود آورده و چشم و دل بی‌خبران و مردمان سطحی را مبر بایند .

این مطلب صدر صد قطعی است که اگر اسلام آنطور که هست ؛ و بطور شایسته‌ای بجهان مترقی امروز بشر عرضه شود ؛ قطعاً پیشروی غیر قابل‌تصورى نموده و جمله و ویدخلون فی دین الله افواج در عصر سنبینه‌های فضائی نیز مصداق پیدا خواهد کرد .

هم‌اکنون در افریقا موقعیت خاصی برای تبلیغ اسلام هست ؛ تا ببینیم حوزه قم ؛ و روحانیت شیعه از آن چینی کند ، و آیا حاضر است که این پیمانه را که بدور خود تنیده و شجاع فعالیت خود را محدود بداخل مرزهای ایران و آنهم بطور ناقص کرده است ، پاره نموده و جهان تازه‌تری را در مقابل خود بپیند ؛ و مادر این باره باز صحبت خواهیم کرد . . .

نگات جالبی از تاریخ اسلام

دفاع از حریم مقدس عقائد

هیچ نیروئی از نظر پایداری بی‌ایه نیروی ایمان نمیرسد ؛ یگانه عامل نیرومند برای پیشرفت انسان در جنبه‌های مختلف زندگی ، همان نیروی ایمان به خداست که تمام دردها و درنجها را در خود هضم میکند و انسان را در راه نیل بایمان مقدس خود تالاب مرگ میکشاند . سرباز مجهز به نیروی ایمان ، صدر صد پیروز است صفوف فشرده رزمنده هر گاه ایمان داشته باشد ؛ که کشتن و کشته شدن در این راه عین سعادت است فتح و پیروزی وی حتمی است ؛ سرباز پیش از آنکه سلاح روزمجهز گردد باید قلبش ، با نیروی اعتقاد ؛ و ایمان به هدف ؛ قوی شود ؛ و کانون دلش با چراغ عشق به حقیقت روشن گردد ، بنوری که تمام حرکات و سکنات ؛ و جنگ و صلح او از روی اعتقاد ؛ و ایمان باشد ؛ نبرد و صلح او بر اساس دفاع از عقیده ؛ استوار گردد

افکار و عقائد ؛ زائیده روح و عقل ماست بهمان اندازه که انسان بفرزندان جسمانی خود ، علاقه می‌ورزد ، همچنین به فرزندان روح و خرد علاقه مند می‌باشد ؛ بلکه علاقه انسان به عقیده خود پیش از علاقه به فرزندان است و لذا در راه دفاع از عقائد تالاب مرگ می‌رود ؛ و در حریم مقدس عقیده ؛ از همه چیز میگذرد ولی در راه حفظ فرزندان تا این جانشانی نمی‌ماند .

علاقه انسان بمال و مقام محدود است ؛ تا آنجا دنبال آنها می‌رود که مرگ قطعی او را تهدید نکند ولی در حریم عقیده تا پای مرگ می‌ایستد ؛ و مرگ شرافتمندانه را بر زندگی که توأم با آزادی عقیده نباشد ترجیح میدهد و حیات حقیقی و زندگی واقعی را در چهره ویشانی نورانی مرگ مشاهده میکند ؛ و این جمله را میان دو لب ، زمزمه مینماید که :
انما الحیوة عقیده و جهاد .

نظری بزندگی قهرمان گفتمان (حامی و مدافانه یگع اسلام و محمد «ص») بیافکنید محرک او در این راه چه بوده ؛ و چه عاملی او را وادار میکرده که تالاب پر نگاه نیستی درآید ؛ و از جان و مال و مقام ؛ و قبیله ؛ دست بشوید ؛ و همه را فدای حضرت محمد (ص) بنماید ؛